ما داستان استریت، در وهله اول؛ روایت پیرمر د

کهنسالی است که برای فرار از دوران زجر آور پیری ورويارويي با تمسخر نسل جوان در جستوجوي

ناکحاآبادی است که با خود خلوت کرده و فرحام ی جبابهای سبیک کپ خود علوک تری و تری و تریمی عمر را در آرامش سبیری کند. نمونههای دیگری نیز وجود دارد که کهنسالان به خاطر شرایط ناآرام

نن به سـفری دور و دراز داده تا بتوانند در این

بُه نقَطه أی از آرامش دست یابند. برای مثال می توان به فیلم ۱۰ براسکا۱ (ساخته الکساندر پین) نیز اشاره

وقاف،حرف آخر عشق است.

اعشق» اثر میشل هانکه، فیلمی است درباره اوج عشق حتی در کهنسالی، به این معنا که حس عشق حتى در شرايط سخت بيمارى وضعف جسمانى (بر اثر کهنسالی)از بین نخواهدرفت. فیلمی باریتمی کندو طاقتفرسا و پر از حس

شاعرانگی از دریچه نگاه کهنسالانی که با ریتم کند

نگاہ

روایت احوال سالمندان در هم صحبتی «طاهره فریدی» با یک سالمند و فرزندش

**زندگی؛ رویای«اعضای محترم جامعه**»

۱۰ سالمندی مساوی با از کار افتادگی نیست

امىر ھاتفى ئىا روزنامە نگار



از خانــم فریدی خواهش کردیم تــابرای طرح بحثهایی پیرامون وضع فعلی سالمندان، یکی . از اعضای انجمــن را به همراه فرزنــدش به دفتر دعوت کنــدو با آنهـا هم صحبت شــود؛ چرا که معتقديم خانم فريدى از معدود افرادى بهشــمار می آید که سالمندان را به خوبی درک می کندو سابقه نزدیک به ۲۰ سال فعالیت در این حوزه را دارد. ایشان هم شمار اانتخاب کردند. امیدواریم صحبتهای مطرح شده در ایس گفتوگو. محبتهای مطرح شده در ایس گفتوگو، چاره گشنای برخنی از مشنکلات پینشروی بالمندار باشد.

ے۔ فریدی: خانم طباطبایی! خیلیوقت اسے شمارا می شناسم. شما کارهای هنری متفاوت و زیادی انجام می دهید؛ حتی معتقدم، باید کتابی درمور د شما تهنه کرد.

تېپيە درد. **طباطليايى**: من متولد ١٣٠٧ هستىم؛ از بچڭى يعنى از همان وقت كه توانايى بە دىست گرفتن قلم و كاغذ را كىسىپ كردم، علاقە بە انجام كارهاى خلاقاند داشتىم. کارهای متفاوتی انجام دادهام. یک مدت پرنده خشک و تأکسیدرمی می کردم. ۱۰ سال در خرمشهر زندگی کردیم؛ بعد هم به اهواز منتقل شدیم و ۳سال در آن جا زندگی کر دیم. علاوہ بر کار ہای ہنر ی دستے ، ش و شاعری را هم پیگیر هستم و همین موضوع کمک بســیاری به پویاماندن ذهن من کردهاست. آن وقتها می سُرودم: دُر لب کارون یک دهه از عمرم گذشت. روزهایی که در آن غمها و شادیها گذشت.. بعد هم ه بزدمنتقل شــدیم. در این شهر شنیده بودند که من بدیر - مسل می دهم، برای همیت بوعت میک کار هنری انجـــام می دهم، برای همیت دعوتم کردند و مدتی با ناشــنواها کار می کردم و به آنها نقاشی روی شیشه یاد میدادم. یادم می َید که از رادیو آمدند و با من مصاحبه هم کردند. هیچوقت بیکار نبودمو همیشه نوست داشتم در حال انجام کاری باشم؛ حتی لباس های دوست استمرد رطل انتظام دری بیشم حتی بیش های بچدهار اخودم می دوختم، بعدش هم به قزوین رفتیم. باعث شد که از مجادهای مختلف سر اعتمام آمدندو با من مصاحبه کردند.درست یادم می آید که عکسم در اطلاعات بانوان چاپ شدسال ۱۳۴۰.

. فریدی: فریبا خانم! شـما چـه نظـری درمورد فعاليتهاىمادرداريد؟ **فریبا:** مادر همیشّه در تکاپوی آن بودند که ما کاری راانجام بدهیم. همیشه در خانه ما یک بوم نقاشی پیدا

ـــتى!از مشكل مادر هم بگوييد؛او بااين ۔ فریدی:راس

مشکل کارهایش را داردادامه می دهد؛ امری که حاکی از آن است که سالمندی مساوی بااز کار افتاد گی نیست. فریبا: بله. مادر آدم فعالی است؛ اصلا دوست ندارد جایی بیکار بنشـیند دوسـت دارد وقتـهایی که تلفُ می شود را به شکلی پُر کند. دوست دارد در هر محیطی که هست، اثر گذار باشــد. پدر من حدود ۲۰ سال پیش فوت کردند؛ دُر کُنّار این اتفاق مادر دچار سرطان سین شــد و مجبور به جراحی های مختلف. دست راستش ست و مجبور به جراحی های محتلف دست راستس هم غدد لنفاوی ندارد ودچار تورم شده امایا این حال همچنان کارهای هنری (الماممی دهدو جای خالی پد را با این مشغولیت ها پر کرده است. البته ان جی اوهایی که در محل بودند هم به عنوان یک عامل موثر دفقالیت او به حســاب میآید؛ مادر با تمام ان جیاوها در ارتباط است و همین مسأله به پویایی او کمک کرده است. از سال ۸۲ که «حامیان سلامت سالمندان» تشکیل شد،

مادربه گستره فعالیت هایش اضافه کرد. فریدی: بله: البته مـن و خانم طباطبایـی قبل از

فهر وز تعطيل روز نامه نويس هاست و ههر وز تعطيل اعضاى انجمن «حاميان سلامت سالمندان»» اما هفته تكريم سالمندان تماه روزهاي هفته رابه همريخته وتعطيلي رااز تقويمها پاک کرده است تاعصر پذ هفته پاييزى سال ٩٣در انجمن باز شودو «طاهر دفريدى»مدير عامل انجمن مقابل يک سالمندو فرز نداو بنشيند ودرباره روز گار کنونی شان حرف بزنند، دور میزّی که خرما، بیسکویت و بسته های متفاوت چای کیسهای همراه با یک فلاســک آب جوش روی آن قرار گرفته و حسابی برق میزند، در ســت مثل یک دسته گل. اکباتان غیر از ساختمان های بلندوبلو که می متعدد، غیراز میزبانی از گرافیتی آر تیست های سطح شهر تهران وانجمن آلزایم ر ایران نمایندگی سالمندان کشور را هم بر عهده دارد؛ نمایندگی ای که مدیون حضور وزندگی «طاهره فریدی» در براین ملینه بی مستون صور (میری میدوندر سند بینی)ی مدهوی و معرور در می معرفور در می معرفور در می مر این شیک است اهالی اکبانان احترام خاصی برای فردیدی انال میدندانی را وقتی متوجه شدیم که برای گرفتن عکس های انجین که در قنانی او قرار داشت، با هم به خدمات کامپیو تری مستقر در بلوک اگر فتیموقتی کمسالمندان با او وارد دصعبت های خصوصی می شدند و جوان تر ها به او سلامی کردند.

این بار ترجیح دادیم که به جای گفتو گوی رودزرو با فریدی. یک سالمند و فرزندش را در کنار او بنشانیم و آنها با هم حرف بزنند. صمیمی و دوستانه: مثل تمام روز های انجمن. هریم اسدی طباطبایی،متولد ۱۳۰۷ است. این بهم طرح برکسیدی و خصصه مرکز می سرورد می سریم است مرکز مسکن می بینی موجه است. اولین ایل نیست که در جانگاه مماخیه شونده قرار می گیرد در دههایش را شیروع می کندو با تأثیری که زدهاند و اسم و عنوانش را منتشر کر دهاند طباطایی بالبخند، حرفهایش را شیروع می کندو با تأثیری که وَرِمِكِرداش مِی گذارد و فشــار میدهد. «فریبا» هم دختر ُخانمطباطبایی ۷/ســاله است. او خانمطباطبایی را «مادر جان»صدامیزندودر صندلی کناریاش نشسته است.«فریبا» سعی می کندسال های دوری کهاز خاطر مادر ایک شد. پاک شده را باه اوباد آوری کنند فریدی هم هنگام گفتوگو انگشتر فیروزهای را که بدست چینی انداخته بازد عادت می چرخاندواز سالمند آزاری و آسپ بذیری این قشر می گوید او همچنین بمعشکلات اقتمادی ای اشاره می کند که امان سالمندان را بر بده وباعث شده است که دوران کهنسالی خود را انگر اتی طی کنند سالمندانی که با هر آس ته می آند. با هر آس تهیه می آند. این بود جنیز به دختر خود به خواب می روند. متنی پیش و شند روی اصل محبتهای اظاهر دفریدی» مدیر عامل انجمن حامیان سلامت سالمندان، «مریم اسدی طباطبایی» سالمندو هنر مند ۸۷ ساله و افریبا افرزند خانم طباطبا يي است.

.

دارمو نمى توانم درست بخوانم. فريبا شاهنامه، حافظ، از

باريس تا پاريز و چيز های ديگر را روی ام پی تری ريخته و

اويكامپيتركىكوچك گرفتەامولوھمياد گرفتەوأنرا روشن كردەوبەشعرھاوداستانھايش گوش مىكند.

**فريدى:**ايُن همان چَيزى استَ كَـهُ مَنْ مَى تُويم. اليت سالمندان به عنوان يک فرد با تجربه بايد با علم

جدیدی که فرزندان از آن استفاده می کنند در ارتباط

. باشد. تشـویق و احترامی که شـما برای مادر تان قایل می شوید، خیلی مهم است.

مىسويىدىيى مەمىرىسىد طباطبايى مىن دىر ئاخفاھم بېيكار ئىودەم مىيچما بافكر اين كەچە كار اتجام بدھم وبە چە كسى مى توانم كىكى كنماز خواب بلندمىشوم ف**وردى**: خانم طباطبايى امن يكى كەھمىشەبەشما ا - مەر ما

**طباطباً یی:**من خُیلی کارخودمرامهمنمی دانم. **فریدی:** نه! این طور نیست؛ بسـیاری از همس

**فریدی:** نها این طور نیست؛ بسیاری از همسن و سالان من و شـما، میروند یک گوشـه مینشینند و فریدهم شنان

سردهمی سودند. **طباطبایی:** همیشــه هر چیزی را به جای خودش

انجام مىدھىم، وقتى مىبينم كەدونفر دارندبدگويى مىكنند، ناراحت مىشوم. باور كنيد كسى از زبان من

جز اقربانتشــوم؛ نشنيده اســـت(خنده). من همه را

ىسى درى،بېمىمىم. **فريدى:**خىلىھاسالمندىرامساوىبااز كارافتادگى ىىدانند. زندگى خانم طباطبايـــى نمونه خوبى براى

ارایه به این گروه است. ســالمندی معلولیت ن

آغاز دیگری از زندگی است. من بحثی به نام سالمندان از قوانین را مطرح کردهام. بحثی که در آن به اهمیت سالمند سالم و پویا تأکید شده است؛ یعنی

، دارم. عاشّــو زندگی هستم. عاشق این که برای

باجدارم بهمن روحيهمى دهيد

وند

سی کاری انجام دھم.

ن گوش می دهم. **فریبا:** هنوز اشتیاق به یادگیری مادر زیادا،

تشكيل اين انجمن نيز باهم كار مى كرديم؛ ايشان بعداز

ثبت حامیان سارمت سالمندان ابه این جاآمدند. فریبا: بله سلامت سالمندان خانه اصلی مادر است. طباطبایی: یادم می آید وقتی که در خرمشیهر سیل آمد، حوالی ســال ۴۷، من ۴ سال تمام از ۴۰۰ نفر مراقبت کرده؛بابت همین فعالیت هاز نهادهای مختلف تقدير نامهگر فتح

**فريدی:**بايدهم مي گرفتيد؛ بااين فعاليتها و سني ئەشمادارىد،جاي تقدير ھم دارد.ھمين فعاليتھاست که شما را تا این سبن امیدوار و خوش دوق نگاه داشته، با همه کسالتهایی که داریده این فعالیتها در سنین بالاخيلى مهم است. فريبا خانم، شما كه دختر ايشان هستید،یادبگیرید(خنده)،متاسفانه،بعضیاز سالمندان هستند که می گویند دیگر از ما گذشته و تن به سکوت مىدهندو تنهايى. «مريم اسدىطباطبايى» هيچوقت نگفته كەازمن گذشته وهميشه به فعاليتهايش ادامه دادماسيا

**فريبا:** بله، جالب است بدانيد كه ما هــ طرحهای مادر، بابد گام بردار بسی. مثلا از الان دار دیرای س سال بعد که ســال گوسفند اسـت، برنامه می چیند و ى. كارتپستالدرستمىكند.

ر حیستان رست یی مند. **فریدی:** سال ها را چه خوب به خاطر می آورید خانم طباطبایی؛ من هیچوقت نتوانستم سال ها را پشت سر م محفظ کنہ.

، ط**باطبایی**:موش و بقر و پلنگ و خرگوش شمار /زان چار چوبگذری نهنگ آیدومار /آن گاه به اسب و گوسفند

ر پرر. ـت-حساب/حمدونه ومرغ وسگ و خوک آخر کار. **فریدی:** البته نقــش فرزندان خوب هـــم در این جا مشخّص مى شود. **طباطبا يَى:** حقيقتا همين طور است. اگر سالمندان فرزندان خوبى داشته باشند، دست آنها را در دوران سالخور دگی می گیرند فریباهمیشه بامن بوده و بار زحمت هایم به دوش اوست. الان من مشکل دید

ســالمندانی مثل خانم طباطبایی که بیش از ۸۰سال سن دارند و هنوز فعال هســـتند. همایشی برگزار شده ــــــمىدىمى مىن مىم طبطبايى تەبيشاز ٨٠سال سن دارند و هنوز فعال هىــــتند همايشى برگزار شده بود كە نمايندگانى از سازمان ملل و ديگر نهادها در آن برد - مدینه می رسان می و پیار محمد از ان حضور داشتند.من در آن همایش بحث سهم سالمندان از قوانین را پیش کشــیدم. در آن جلســه گفته شد که ار بر ایارید اســالمندان تنها یکـدرصد از مجموع قوانین تصویب شده راداراهستند، کهاز این مقدار ۶۲درصداقتصادی، ۲۲ درصد اجتماعــی و ۱۶ درصد رفاهی و بهداشــتی اسـت. اما در این میان ضرورت خاصی برای اندیشیدن به مشکلات و چالشهای پیش روی سالمندان در نظر . گرفته نشده است. یک در صد از قانون اساسی ما مربوط به از کارافتاده هاو معلولان می شود و جالب آن جاست که در این یک درصد هم اسمی از سالمند برده نشده است. مانه نیازمندهستیمو نه معلول، پس باید برنامه ای به نام سالمندی پویادر قانون داشته باشیم، اگر بیمه و یارانه ای از طرف دولت برای ســالمندان اختصاص داده شــود، امید به آینده را در جوانــان افزایش خواهد داد. آن وقت جوانان می توانند در حال زندگی کنندونگران آیندهشان باشــند؛ ما هم به همین صورت وقتی که ما مطمئن باشيم فرزندانمان آيندهخوبى خواهندداشت،راحتتر زندگی می کنیم و دستاز مال اندوزی برمی داریم. دیگر فکر خانه و جهیزیه فرزندانمان نخواهیم بود. طبیعتا وقتی که این نگرانیها رفع شود، زندگی سالم تری

6

وسیم، فریبا: جامعه مادارد به سمت پیری پیش می رود و بايداز همين حالافكر ٢٠ ســـال آينده راكرد روز به روز به جمعيت سالمندان كشور اضافه مى شود و ما بابرنامه ىرست بايد كارى كنيم كه سالمندان همچنان اعضاى محترم جامعه باقى بمانند.ما بايد بتوانيم ســـن اميد به زندگىرابالاببريم سالمندان درختان تنومندى هستند وربه شان می تواند به همه افراد جامعه کمک کند. جربه شان می تواند به همه افراد جامعه کمک کند.

**فريدى:**متاسفانەھمانطور كەڭفتم،قوانين حاض ی. ۱۰ باخطرات و آسیب های پیش روی سالمندان شـده اسـت. سـالمندان در زمینه حقوقی ندوين نشــده ال میری مشکلات بســـاری دارند؛ آنها هیچوقت نمی روند از ســالمندآزاری خود شــکایت کنند ما گزارشهای بسیاری داشته یم که سالمنداز فرزندان خود، آسیب دیده است. من طرحهای مختلفی در زمینه تشکیل مرجعی برای رسیدگی به امور سالمندان و نظارت بر فتاری که با آنها می شود، ار ایه دادهام. همه فرزندان که مثل شــما نیســتند فریبا خانم. جوانان ما دچار مشكلات بسياري هستندو ديبت به آزار سالمندان مىزننىدو أنهاهم نمى تواننداز فرزند خود شكايت ئنند. بايد از راه قانوني اين سالمند تحت حمايت قرار بگیرد؛ بهعنوان فردی که قادر نیستاز حق خود دفاع ئند. یک ســازمان قدر تمند بــرای حُمایت از حقوق سالمندان نياز است. انجمن ما به قدر توان خود دارد سالممنان بيار است، الجمن ما بەقدر نوان خودارد فعاليت مى كندۇ آسيبھاى سالمندان سراسر كشور را شناسايى مى كندا آكتر أنها بانگرانى روزگار خور رامى گذراننىدە در صورتى كەدر سنين بالانگرانى، يك سَم به حساب مىآيد أنها بايد با آسودگىخاطر زندگی کنند. گزارشهایی به مامی رست کمی مروس خانواده به شــوهرش می گوید: امن بچهدار شدهام و دیگر نمی توانم مادرت را تحمل کنم؛ اورا بیرون بینداز ی که اشغال کرده را برای فرزندمان آماده کنې واقعایک سالمنددر چنین شرایطی بایدچه کار کند؟ به خانه سالمندان برود؟ زندگی بانوه هارا تحمل کند؟ باور کنیدمن از گزارشهایی که به انجمن می رسد، رنج ىيرم.

ادامه در صفحه ۱۱

زندگی دوگانه یک کهنسال على فر همند

مروری بر نقشهای سالمندان در سینما

. الوين: متاسـفانه من به هيچ عنـوان در كورى و خود تن به ســفری دور و دراز داده تا بتوانند در این راهاز انزوای درونی خــود و انتظار مرگ فرار کنند و مرین شلشدن،جنبهخوبینمیبینم,پسرم. دوچرخهسوار:بدترین قسـمت پیرشدن چیه ۳۰۰۰ لوين؟

. -الوين:بدترين قســمتش اينه كه جوانى رو به ياد ک د. يارى.. کهنسالی بایان زندگی نیسته کهنسالی پایان عشق نیسته کهنسالی فرصتی است برای مرور خاطراتی کهبرقاب مینشینند. برشىازفيلم«داستاناستريت»

برسیار عینمارداستان استریب) سالخوردگان در سینما اکثر اوقات، نقش های با جستوجود تاریخ سینمای کلالسیکه نقش کلیشهای پیردانه رامورد بررسی قرار داد. نقشی که در سینمای کلاسیکه بعنوان راهتشاشناخته که در سینمای کلاسیکه به سرت مى شود. اين نقش طبق اصول كهن الكوها، معمولا زماني ظاهر مى شود كه قهر مان فيلهاز ادامه راه خود بازداشته می شود و تنها برای ادامه راه به یک تلنگر نیاز دارد و اینجاست که انسانی سالخورده در قالب «پیردانا» با بیان چنددیالوگ تاثیر گذار، به ادامه راه دراماتیک قهرمان و پیشبرد روایت داستان کمک میکند. گاهی حتی استفادهاز نقش «پیردانا» از بیان چند دیالوگ هم فراتر رفته و مرد کهٔنسًال، پابه پای قهرمان یا قهرمانان فیلم به تقابل دراماتیک در روایت داستان می پردازد. نمونه عالی آن هم عه«اربابحلقهها»و«هابيت»اس

اماوجه ديگري از نقش سالخوردگان در سينما را، پیرمردان و پیرزنانی تشکیل میدهند که شخصیتهای اصلی قصه هستند و اکثرا بهعنوان

«ضدقهرمان»در فیلم معرفی می شوند. سالخوردگانی که بازتاب حقیقت کهنسالی را با عمال و رفتار خود به نمایش می گذارند و همچون آنتاگونیست، در مقابل خستگی، انزواو مرگ نادهاند. بازخور دنگرش این سالخور دگان در آینه بک آنتاگونہ ... سینما،در ددهافیلمودهانگرش قابل بررسی است اما در این مجال، به دو نگرش «سفر» و «عشق» از در یچهنگاه کهنسالان خواهیم پرداخت.

. درجستوجُویناکجاآباد سفر قهرمان یک الگوی کلی است

مىشود بېشىتر اسطورەھاى جھان براساس آن پىرىزىشدەانداينالگونخستىن بار،توسط جوزف کمبل در کتاب اقهرمان هزار چهره، (۱۹۴۹) معرفی شدو پس از آن موردنقدو بررسی قرار گرفت ودر بعضی از آثار سینمایی استفاده شد.

نگرش سفر؛ نگاهی است که حتی در ابتدای شکل گیری سینما به تصویر کشیده شده است و این مقوله توانسته جایگاه خود رادر ژانرهای مختلف، تثبیت کند که مصداق بارز آن اهمیت سفر در ژانر وسترن است. اگرچه سفر در سینمای کلاسیک، از ريچەنگاە يک قهرمان موردبررسى قرار مى گرفت و سفر کردن نوعی منش قهرمانانه تلقی می شداما با

شکُل گیری سینمای مدرن و تثبيت عناصـري مختص

كەنسالىپايانزندگى ىت.كەنسالىپايانعشق نیست.کهنسالیفرصتیاست برایمرورخاطراتیکهبرقاب مینشینند. «عشق«اثرمیشلهانکه، فيلمى استدريار واوجعشق

ر ... . دنیـای مــدرن در ســینما، رفتهرفته جایگاه مســافر در سینما تغییر کرد و قهرمان جوان و فـداکار، به انسـانی بنزوى وكهنسال تبديل شد. روى بهتنان بنين. امااهداف اين سفر كهنسالان چيست؟ متىدر كهنسالى با اشاره به فیلم داستان

ستريتُ (اثسر ديويد لينج) می توان به طـور اجمالی، اهداف و نگرش میون بخصر ورجمایی اهداد و ندرس مسافر کهنسال رابررسی کرد. بیرمردی پس از این که از بیماری برادرش باخبر میشود،بهقصددیدار برادرش غرم سقر می کنداما وسیله نقلیه او برای این سفر دور و دراز یک ماشین

ېمنزنىاسا یری داستان استریت، فیلمی درباره پیرمردهاس حضور پیرمردها را در تمام طول فیلم می شود دید وحس کرد.از خودالوین استریت (قهرمان ۷۳ ساله فُيلم) گرفته تا دوستان الوين، برادر الوين، اتوبوس تور مسافر تي حامل افراد سالمندو... ! لينچ هم پیرو نقش اساسی پیری و کهولت در قصهاش تمام عناصروابزارهای بصری اثر راهمگام بامضمون فیلم به کار می گیرد. از ریتم کندولی نه خسته کننده، موسيقي ملايم، نماهايي چندبارهاز گندمزارها (که موسیقی مدینه، معامی جندیزمار در نیمرارهار که در اسطور مشناسی وشمایل شناسی یونان باستان به نوعی تناعی کننده دوران پیری هستند، تاکیدهای مکرر بر انش و سوختن که به نوعی نشانگر از بین رفتن عمر برداشت می شود. چه آن جا که خانهای را دُرحال سُوخُتن مى بينيم و چه خاطَرهاى كه الوينُ از گذشته دخترش باز گو مى كند و سوختن و آتش

گرفتن در آن نقش اساسی و تعیین کننده دارد. ویژگیهای پیری به طور کامل در الوین جمع ت. از عادت نصیحت کردن؛ آن جا که دختری رهگــذر از اتحاد خانواده حــرف می زند تا ت و یکدندگی او زمانی که به حرف های دکتر و نگرانے ہای دخترش اہمیتے نمے دہد و راہے ر رای کی سفری پرخطر می شود آن هم باوسیله نقلیه ای که به دلیل سرعت لاک پشتی اش به نشانه بارز دیگری

از دنیای پیری بدل می شود. هدف سـفر اما دیدار بــرادر نیســت. اگر : لحظه آخر، الوین اســتریت با هر مشقتی به ه ت. اگرچه در خود می رسد و به نظاره برادر بیمار خود می پردازد

زندگی خو گرفتهاندآغازوبه پایان میرسد. مردى كهنســال بـــه همراه هم سال های سال با زندگی ای عاشیقانه طی کردهاند. این حس عشق راحتی می توان از نگاه خیره پیرمرد به همســر ناتوان و نحیفاش دریافت؛ زمانی که زن کهنســال از شــدت بیماری در تختخواب هذیان مى گويد و مرد با نگاه عاشقانهاش بى حركت اشک مىريزە

ی..ر همانطور که گفته شد، تیر گیودرهم فرور فتگی معن طور نه تستسابیر ری وتر همورودیدی چهره مرد تنها به دلیل انزوا و فر سودگی نیست بلکه ترس و وحشتی نیز آن را در خود گرفته است. ممشــود درواقع همینطور که زندگــی زن رو به زوال مے رود، ہویت مرد نیز چنین مے شود مار سل پرومت اورید مویند مرد بیری بینی می سود سرس پرومت ادیسنده ادر کتاب در جنین می ورد مان از دست رفته می نویسده بایان زندگی چیز رمز آلودی است شبیه به هنرپیشگانی که مجبورند نقشی را که مد هابازی کر دهاندو بخشی از شخصیت شان شده ست،تر ک گویند؛.

فیلم عُشــقّ، روایت ترس پیرمردی استاز زجر کشیدن معشوقاش. معشـوقی که درحال مرگ است و لحظات یا روزها یا حتی مادهای قبل از مرگ خود را همراه بارنچ و عذاب بیماری طی خواهد کر د رسالت عشق زمانی خود رانشان می دهد که پیرمرد با دستهای خود، همسر خود را از کام رنچ و عذاب رها می سازد و او را به بســتر مرگ می سپرد و خود ُيزدر كنارهمسُرُش بەزندگى اش پايان مى بخشد. روايت داســـتان، موقعيتھايى مىســازد تا اين عشـــق نه در بیان مســـتقیم که در لابهلای ماجرا ساخته شود.به عنوان نمونه، مردبرای این که بتوانداز همسر خود بهتر مراقبت کند، پرستاری را استخدام می کنداماً پس از برخورد توهین آمیز پرستار بازن

مرد پرستار راجواب میکندو خودش به تنهایی و با سختی از همسر شمراقبتمیکند. سکوت، یکی از المان های بارز این موقعیت و در تعارض با پیشــه این دو شـ است. صدای پیانوی همسر یکی از رویاهای جورج است که حالا سیکوت حای آن را گرفته کار گردانازهر فرصتی اســـتفاده می کند تا با گشتن در آپارتمان و نشان دادن تمام زوايای آن، به معرفی

این موقعیت بپردازد: زندگی رو به زوال بر اثر پیری و کھولت سن، این موقعیت با یک سکانس نمادین گیر افتادن پرنده در آیار تمان، هویت خود را تثبیت می کند چالش اصلی فیلم این جا شکل می گیرد. مرداز زجر و دردهمسر عذاب می کشد روزبه روز، کرامت و شخصیت همسـر زایل میشود و ضعف قواىبدنى، ضربه روحى بدى به اين زوج مىزند.اين زوال قوای بدنی، حتّی مورد تایید و اقرار دیگران هم هست. به عنوان نمونه شاگرد برجسته زن، از دیدن هست. بهعنوان نمونه شاگرد برجسته زن، از دیدن او در این وضع شوکه میشــود و به این مسأله اقرار می کنید.این زوال بدنی، چالش ادامیه دادن این وضع یا پایان آن را، برای این زوج ایجاد می کند. «تا کجابایـدادامه داد؟، این جملهای اسـت که زن به دې بېيماند يې . مردمى گويد. سنكا، فيلسوف روم باســتان، درباره اين چالش

مى گويد: «زندگى، برخى انســان ها را با ســرعتى فوق العاده به لنگــرگاه مرگ منتقل كرده اسـت، لنُگَرگاهسی که باید بسدانُ می رسسیدند. حتر درنگ می کردند:همان گونه که در قاعده،هران دند. حتى اگر مىپذیرد امرار نامعقول در حفظ چنین زندگیاى پسندیده نیست زیرا صرف زندگى كردن، خوب نیستبلكه خوب زندگى كردن، خوب است، براساس این دیدگاه، مرد پایانی باشکوه برای عشـقاش تدارک می بینـدو همسـرش غرق در گلهایی که مسرد روی تخت می ریسزد، به آرامش لدىمىرس

ے ہے۔ دوربین از او فاصلہ دارد و تنہایسے او را درون این دورین از او فاصله دارد و تنهایی او رادون این خافیزرگمؤکدمی کند عنوان بندی فیلم پرزمینه سیاه شکل می گیرد تاما را با انبوهی سیاهی مرون سینما - وجهان اطراف ما - تنها یگندارد. جهان اطراف ما را کهنسالای تشکیل دادهاند که برخلاف نگاه نادرست نسبل جون به آنها، می توان مفاهیم عميقوتُهنشين شدهاي رادر آنهايافت.



